«ارتکاز» در لغت

ارتکاز چیست؟ ارتکاز، باب افتعال رَکَزَ است. رَکَزَ ای رسخ. مثلاً رکز رُمْحَهُ، این نیزه‌اش را در زمین میزند. رَکَزَهُ، محکم کردن چیزی است، ارتَکَزَ، باب افتعالش است. یعنی هر چیزی که یک نحو رسوخ دارد، محکم است، لق نیست. شبهه و تذبذب و ابهام و شک و این ها در آن نیست[1].

ارتکازیات، حالا اصطلاح شده برای آن چیزهایی که در ذهن افراد هست که حالت نیمه آگاه، بلکه ناخودآگاه دارند. خودشان توجه ندارند، اما وقتی سر جایش میشود میبینید که یک چیزی در ذهن او بود، الآن فعّال شد. دارد حکم میکند، بدون اینکه قبلاً خود او از این خبر داشته باشد. علوم اجمالیه، علوم ارتکازیّه. این خودش بحثهای مفصلی هم دارد، این ها از کجا میآید؟ این علم ارتکازی چیست که شما میگویید دلیل است در شرع؟

ارتکاز ـ جمعی

مقصود از ارتکاز، یعنی یک ارتکاز جمعی؛ ارتکازی که وقتی شما مطرح میکنید برای صاحبان یک فرهنگی که آشنا به فقه اهل بیت هستند، کارشان هم بوده است و سینه به سینه عمل میکردند، جمعشان این حرف را تأیید میکنند. ارتکاز ـ جمعی، بحث ِکمی نیست. یعنی تا دهان باز میکنید میگویید دو تا نماز است، در همه جهات فرض گرفتیم برابر است- هر دو جماعت است، هر دو اگر عذر دارد، عذر دارد. اگر عذر ندارد، عذر ندارد. هر دو اگر نافله خواندند، خواندند- یکی اوّل وقت است، یکی دو ساعت، سه ساعت، چهار ساعت بعدش است ، همه ی امامیه -به تعبیر ایشان فرقه ی محقّه- میگویند این تأخیر، رجحان ندارد که متشرعه بگویند آن که عقبتر است بهتر است. این جا وقتی میگویند ارتکاز متشرعه یعنی یک نفر؟ آنکه رفته کتاب خوانده. یا من، کل این فرقه، جمعی؟ یک وجدان جمعی.

در مواردی که ما میگوییم که برای یک شخص ارتکاز میآید و شخصی بودن در ارتکاز او صبغه‌اش روشن است، این ارتکاز را حاج آقا نمیگویند، مقصودشان نیست.

جایگاه ارتکاز در فقه

ادعا کردن آسان است، اما ادعایی که فایده داشته باشد،بگذارید باشد. من ادعایی میکنم که اگر درست باشد خیلی فایده دارد. ادعا چیست؟ ادعا این است که برای ۷۰% بدنه بحثهای فقهی،ارتکاز متشرعه داریم.[2]

تحلیل ارتکاز

ام برای تشخیص هویت ارتکاز، ابتدا باید اظهر افراد را بررسی کنیم.شما وقتی انسان را می خواهید بفهمید که چیست، اوّل سراغ دیوانه میروید؟ از دیوانه که نمیروید کشف کنید ماهیت انسان را. موارد روشن از ارتکاز را پیدا کنیم که اوّل برای برای خودمان واضح بشود که اصلاً مقصود از ارتکاز و نحوهی عملکرد ارتکاز چیست؟ چطور است که بزرگانی از علما میگویند که ما ارتکاز را دلیل میدانیم. آخر مگر ارتکاز چیست که میتواند دلیل باشد. این که کلی بحث کنیم، مدام میشود اشکال کرد.ما اوّل، با اجلی فردِ ارتکاز، بفهمیم مقصود از ارتکاز چیست؟ بعد برویم سراغ موارد مشکوک مورد بحث.

نیت ارتکازی

یکی از مواردی که ربط به بحث ما ندارد، اما در تبیین اینکه ریخت ارتکاز چیست، کمک میکند، همین است که در کتابهای قبلی هم آمده؛ قبل از مصباح الفقیه و این ها که میگویند نیت ارتکازی[3]. این خوب است. در نماز استمرارِ حکمی نیت،شرط است. نیت ارتکازی کافی است یا نه؟ در کتابهای فقهی به آن نیتی، نیت ارتکازی گفتند که الآن در صحنه ذهنش حاضر نیست، اما اگر کنکاش کند، تفحص کند، از او سؤال کنند میگوید من نیتم این است. چطور شده به این ارتکاز گفتند؟ کمک میکند به ما در تعریف ارتکاز یا نه؟

نیت ارتکازی چیست[4]؟نیت،داعی بر فعل است. گاهی شما اخطار بهاِل میکنید، دارید نماز میخوانید، کاملاً هم در ذهنتان حاضر است؛ حضورِ روشن که من دارم نماز ظهر میخوانم. اما یک وقتی است تکبیری میگویید مشغول نماز میشوید اما الآن در صحنه ذهن شما حاضر نیست که دارم نماز ظهر میخوانم. اما اگر از شما سؤال کنند وقتی توجه میکنید، به سؤال آن ها جواب میدهید. این را میگویند نیت ارتکازی. بلکه هنوز دقیقتر و باطنتر از این هم گفتند؛ ببینید در کلمات.

نیت ارتکازی یعنی در صحنه خودآگاه او حاضر نیست؛ در پشت صحنهی ذهن او حاضر است. الآن هم که میگوییم ارتکاز متشرعه یعنی چه؟ یعنی آن که در صحنهی خودآگاهِ آن ها نیست. خودش علم به علم ندارد، متوجه نیست، ولی در ارتکازش هست؛ یعنی پشت صحنه.میشود استنطاقش کرد. یک نظامی شارع به ذهن او داده، خودش هم متوجه نیست اما در مواضع خاص، این نظام فعال میشود. آثارش بروز و ظهور میکند.

نیت ارتکازی، مقابل نیت آگاهانه است؛ نیتی که در صحنهی نیمه آگاه ذهن است. ناخودآگاه سنگینتر است. میگویند نیمه آگاه، یعنی یک نحو فی الجمله در پشت صحنهی خودآگاه موجود است. به محض اینکه تا استنطاقش کنی حرف میزند. ناخودآگاه ، عمیقتر است، اصلاً خودش هم استنطاقش بکنی سر در نمیآورد. حال خودش شاید بین همین نیمه آگاه و ناخودآگاه، هم طیفی باشد؛ یعنی قابل درصد و بشود به آن، عددِ کسری نسبت داد. مثلاً خُمسش آگاه است، چهار پنجمش نیمه آگاه است. علی ای حال پس اینکه گفتند نیت ارتکازی، ما میفهمیم که منظور از ارتکاز، یعنی فعلاً در زمینهی ذهن حضور ندارد، اما میشود استنطاقش کرد و حرف زد.

---

[1] و الرِّكْزُ: [غرز شيئا منتصبا كالرمح]. رَكَزْتُ الرمحَ وغيره أَرْكُزُهُ رَكْزاً، إذا غرزته منتصبا في مركزه. و المُرْتَكِزُ من ياس الحشيش: [أن] ترى ساقا [و قد] تطاير ورقها و أغصانها عنها. و مَرْكَزُ الجند: موضعُ أمرواً ألا يبرحوه. (كتاب العين ؛ ج 5 ؛ 320) رَكَزْتُ الرمحَ أركُزُه و أركزه رَكْزاً، إذا أثبتّه في الأرض.(جمهرة اللغة ؛ ج 2 ؛ ص708) ركز:الراء و الكاف و الزاء أصلان: **أحدهما إثبات شيءٍ في شيء يذهب سُفْلاً**، و الآخر صوَت.**و المرتَكِز: ياس الحشيش الذي تكسّرَ ورَقُهُ و تطايَرَ**

و معناه أنّه ذَهَبَ منه ما ذهب وَ ارتكز هذا، أي ثَبَتَ (معجم مقاييس اللغه ؛ ج2 ؛ ص433-۴۳۴). و من المجاز: هذا مرکزُ الجُند، و أخلّوا بمرکزهم.و عزّ بني فلان رکز: ثابت لا يزول. و إنّه لمرکوزٌ في العقول. و دخل علينا فلان فارتکز في مکانه: لا يبرح. (أساس البلاغة ؛ ص248)المعنى المحوری: **رسوخ الشیئ** او اصله فی اثناء ما یکتنفه (المعجم الاشتقاقی المؤصّل:۸۴۷)

[2] اگر به وجدانیات و ضروریات متشرعه که منحصرند در اهل ولایت و اهل ایمان، مراجعه نکنید، «کان و یَکونُ» روایات و ادله لفظیه را نگاه بکنید، خیلی جاها لَنگ میمانید. لکن نه ما قبول نداریم ادله اربعه ست. ارتکازات، ارتکازات اهل حق دلیل است، میخواهد دلیل خامس باشد فرق نمی کند.(درس خارج فقه؛ کتاب الصلاه، تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۷۶)

[3] و دلالة الكتاب و الأخبار على النيّة- مع أنها مركوزة في قلب كل عاقل يقصد الى فعل- أغنى الأولين عن ذكر نيّات العبادات و تعلمها، حتى أنّ الأخبار خالية عن تشخص نيّة، إلّا ما سنذكر في الحج و العتق إن شاء اللّه. (ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة؛ ج2، ص: 104-۱۰۵) بل المستفاد من تتبّع ما ورد عنهم عليهم السّلام في بيان الوضوء و الصّلوة و سائر العبادات الّتي علّموها شيعتهم سهولة أمر النّيّة جدّا و انّها غنيّة عن البيان مركوزة في أذهان كلّ العقلاء عند صدور أفعالهم الاختياريّة عنهم من العبادات و غيرها(الحبل المتین فی أحکام الدین؛ ص: 220)و لا ريب ان النية- في جملة أفعال العقلاء العارية عن السهو و النسيان- مما يجزم بتصورها بديهة الوجدان، لارتكازها في الأذهان، فهي في التحقيق غنية عن البيان، فعدم التعرض لها أحرى بالدخول في حيز القبول، (الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة؛ ج2، ص: 170)

[4] النية ... بناءً على كونها هي الداعي فلا محل لها لانها عبارة عن القصد الارتكازي الذي في النفس المحرك و الباعث على العمل و ان كان مغفولا عنه و الذهن مشتغل بغيره و لكن لو نبه و سئل عن عمله لتنبه و أجاب فلو نوى صبحا الغسل أو صلاة الظهر في المسجد ثمّ خرج إلى السوق حتى صار الظهر فاغتسل في الحمام و دخل المسجد فصلى الظهر و هو في كل ذلك مشغول الذهن غير ملتفت إلى غسله و لا صلاته صحّت اعمالة بقصد الأول صبحاً المرتكز في نفسه و هو الباعث و المحرك له على تلك الأعمال و ان كان مغفولا عنه و عن هذا يعبر أهل الاخطار بالاستدامة الحكمية و عندنا هي استدامة حقيقية و لا يلزم تصور أجزاء العمل من الغسل أو الصلاة تفصيلا بل يكفي قصد عنوان العمل إجمالا.(سؤال و جواب (لکاشف الغطاء)؛ ص: 57)

بازبینی #1
ایجاد شده در 22 مه 2025 13:36:54 ... .
به روزرسانی شده در 22 مه 2025 13:38:47 ... .